

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۰ - احتمالات پنج گانه در مورد مستخلف عنه  
و بررسی آن‌ها  
تاریخ: ۹ مهر ۱۳۹۸  
مصادف با: ۲ صفر ۱۴۴۱  
جلسه: ۲

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

**خلاصه جلسه گذشته**

در آیه ۳۰ سوره بقره بعد از بیان مطالبی که دیروز اجمالاً آن‌ها را مرور کردیم، عرض کردیم که چهار مطلب مهم در بخش اول این آیه باید مورد بررسی قرار گیرد. یعنی بخش اول از دو بخشی که در این آیه مورد اشاره قرار گرفته است.

چهار مطلب: یکی اینکه خلیفه چه کسی است که بحثش گذشت که در پایان سال تحصیلی گذشته به همین نقطه رسیدیم. دوم اینکه مستخلف عنه کیست، سوم اینکه حقیقت خلافت چیست و چهارم مراتب و درجات خلافت است. البته در این بین بحث‌های دیگری هم مورد اشاره قرار می‌گیرد.

**مستخلف عنه**

اما در مورد اینکه مستخلف عنه چه کسی است، پنج احتمال ذکر شده و یا قابل ذکر است. البته تا اینجا تقریباً معلوم شد که خداوند فرمود من می‌خواهم موجودی را به عنوان خلیفه برای خودم قرار بدهم. با اینکه تقریباً روشن است که مستخلف عنه خدا است، اما چون احتمالات دیگری در اینجا ذکر شده، مرور اجمالی بر این احتمالات خالی از فایده نیست.

**احتمال اول**

احتمال اول اینکه مستخلف عنه ملائک و فرشتگانی می‌باشند که در زمین بوده اند و خداوند آن‌ها را برای نبرد با جن‌هایی که تحت ریاست ابلیس به تبهکاری و فساد مشغول بودند، مأمور کرده بود تا آن‌ها را نابود کنند. بعد از اینکه در این کار موفق شدند، بر زمین حاکم شدند؛ ابلیس هم در بین این گروه مخفی شده بود. آنوقت خداوند متعال به آن فرشتگان بیروز در نبرد با جنیان تبهکار فرمود: من می‌خواهم به جای شما گروه دیگری را قرار بدهم و شما را به آسمان ببرم و آن‌ها چون می‌دانستند که عبادت در آسمان سنگین‌تر از زمین است، کأن میل به خروج به آسمان را نداشتند و آن سوال را مطرح کردند.

این احتمال را شیخ طوسی به ابن عباس نسبت می‌دهد که فرشتگانی که مخاطب خداوند قرار گرفتند در آیه «وَ إِذْ قَالَ رَبِّيَ لِلْمَلَائِكَةِ»، ملائکه ای بودند که در زمین ساکن شدند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. تبیان، ج ۱، ص ۱۳۳.

این احتمال از برخی روایات نیز قابل استفاده است. از جمله روایتی که در تفسیر صافی وارد شده، «و إذ قال ربّک للملائکة الذین کانوا فی الأرض مع ابلیس و قد طردوا عنها عن الجن و خففت العبادۃ». منظور از ملائکه یعنی آن کسانی که در زمین با ابلیس بودند و در نبرد با جنیان آن‌ها را نابود کردند و عبادت آن‌ها تخفیف داده شد چون در زمین عبادتش سبک تر است نسبت به آسمان.<sup>۱</sup>

در تفسیر صافی در ذیل آیه «إنی جاعلٌ فی الأرض خلیفة» نیز آمده است که «بدلاً منکم و رافعکم منها فاشتدّ ذلک علیهم لأن العبادۃ عند رجوعهم إلى السماء تكون أثقل علیهم»،<sup>۲</sup> و خلیفه را معنا می‌کند که بدلا منکم و این امر برای ملائکه تقیل آمد چون عبادت در آسمان تقیل تر بود از عبادت آن‌ها در زمین.

تعبیر «عند رجوعهم إلى السماء» هم ظاهر در این است که این ملائکه قبلاً در آسمان بودند و خداوند این‌ها را به همان منظور مامور کرد و هنگامی که خدا آن‌ها را مورد خطاب قرار داد، این‌ها ساکن زمین بودند. آنجا بود که خدا فرمود شما باید دوباره به آسمان برگردید. لذا خطاب إذ قال ربک للملائکة مخصوص بعضی از ملائکه است، نه همه ملائکه. پس احتمال اول که در برخی از روایات در تفسیر صافی آمده و شیخ طوسی آن را به ابن عباس نسبت داده این است که مستخلف عنه ملائکه ای هستند که مأمور مبارزه با برخی از اجنه تبهکار تحت فرماندهی ابلیس بودند.

#### بررسی احتمال اول

این احتمال که مستخلف عنه، گروهی از ملائکه باشند مردود است چون:

**اولاً:** این با برخی از روایات که دلالت می‌کند بر اینکه هنگام جعل خلیفه موجوداتی در زمین زندگی می‌کردند که جن و نسناس بودند سازگار نیست. نسناس به انسان‌هایی پیش از خلقت آدم می‌گفتند، اینکه چه خصوصیتی را داشتند شاید بعداً بیان شود. ما روایاتی داریم که دلالت دارد بر اینکه قبل از انسان، انسان‌های دیگری با ویژگی‌های دیگری زندگی می‌کردند، یا اجنه ای زندگی می‌کردند. اگر ما بگوییم انسان خلیفه و جانشین شده از ملائکه ای که از آسمان به زمین آمده بودند، این حرف با آن روایات سازگار نیست.

**ثانیاً:** در آیه ۹۵ سوره اسراء آمده «قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا»،<sup>۳</sup> یعنی بگو اگر در زمین ملائکه ای بودند با اطمینان، ما حتماً بر آن‌ها از آسمان یک ملکی به عنوان رسول نازل می‌کردیم. ظاهر این آیه این است که در زمین ملائکه ای نبوده و در زمین زندگی نمی‌کردند. لذا این آیه با احتمال اینکه بگوییم ملائکه ای در زمین زندگی می‌کردند و انسان جانشین آن‌ها شده است ناسازگار است.

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۲.

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۳.

۳. سوره اسراء، آیه ۹۵.

**ثالثاً:** اساساً باید دید که آیا واقعا زمین جای زندگی ملائکه هست یا خیر. بله گاهی یک ملکی نازل می‌شود برای یک مأموریت خاص، اما زندگی کردن در قلمرو ارض و ماده و حرکت و زمان، این چیزی نیست که با حقیقت ملائکه سازگار باشد. این خودش از این جهت محل اشکال است.

**رابعاً:** خلیفه و مستخلف عنه نسبتشان به گونه ای است که مستخلف عنه از خلیفه در جایگاه بالاتری است. لولا آیات، بطور کلی اگر نسبت بین مستخلف عنه و خلیفه را بسنجیم کدام اصل است و کدام فرع است؟ ظاهر این است که مستخلف عنه اصل است و خلیفه فرع. کسی که برای خودش خلیفه تعیین می‌کند، یعنی مستخلف عنه اصل است و خلیفه فرع، حال اگر بگوییم مستخلف عنه ملائکه هستند، معنایش این است که آن‌ها برتر از انسان اند در حالی که سیاق این آیات نشان می‌دهد که انسان برتر از ملائک است. آنوقت چطور می‌شود که موجودی که خودش برتر از موجود دیگر است، خلیفه او قلمداد شود. لذا مجموعاً به این چهار جهت احتمال اول قابل قبول نیست.

### **احتمال دوم**

احتمال دوم که آن را هم شیخ طوسی از ابن عباس نقل کرده، این است که انسان خلیفه جن‌هایی بوده که قبل از انسان در زمین زندگی می‌کردند و اهل خونریزی و فساد بودند.<sup>۱</sup>

### **بررسی احتمال دوم**

این احتمال هم باطل است باز به همین دلیلی که اخیراً ذکر کردیم که بالاخره مستخلف عنه اصل است و خلیفه فرع است، آنوقت چطور می‌شود که انسان جانشین موجودی با خصوصیت تبهکاری باشد؟ این به حسب قاعده با آن نسبت و رابطه مستخلف عنه و خلیفه جود در نمی‌آید.

### **احتمال سوم**

احتمال سوم این است که انسان خلیفه همه موجودات این عالم است. یعنی در انسان از همه موجودات این عالم یک بهره ای و رشحه ای وجود دارد و کأن انسان نماینده تمام موجودات در زمین است. البته منظور از تمام موجودات یعنی انواع موجودات نه اشخاص موجودات. اینکه یک چنین موجودی بیاید خلیفه شود به معنای اینکه از همه موجودات چیزی در او هست، این احتمالی است که نمی‌شود اصلش را رد کرد اما نتیجه اش نتیجه درستی نیست.

### **بررسی احتمال سوم**

اینکه انسان اشرف مخلوقات این عالم است و در یک مرتبه وجودی بالاتر از همه موجودات این عالم است تردیدی نیست. موجودی که مرتبه بالاتری از حیث مرتبه وجودی نسبت به موجودات ما دون خودش داشته باشد، طبیعتاً یعنی مرتبه وجودی ما دون را دارد همراه با یک اضافه و این حرف درستی می‌باشد ولی اینکه ما به این جهت و به خاطر این کمال بگوییم پس انسان خلیفه آن موجودات است، این صحیح نیست. چون این در واقع خلافت نیست بلکه این یک کمال

<sup>۱</sup>. تبیان، ج ۱، ص ۱۳۱.

است. خلافت یعنی جانشینی، اما اینکه فرض کنید یک موجودی بهره‌جویی از همه موجودات داشته باشد، یعنی یک موجودی کامل تر از بقیه است، آیا به موجود کامل تر می‌شود گفت خلیفه؟ بهره‌مندی از درجات موجودات ما دون به هیچ وجه به معنای خلافت نیست.

#### احتمال چهارم

احتمال چهارم این است که بگوییم مستخلف عنہ انسان‌های قبلی‌ای هستند که پیش از حضرت آدم زندگی می‌کردند و طبق برخی از روایات به آن‌ها نسناس می‌گفتند.<sup>۱</sup> این احتمال با برخی از روایات هم قابل تأیید است از جمله روایتی که در نورالتقلین آمده است: «لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ وَتَرَى أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ بَشَرًا غَيْرُكُمْ! بَلَى وَاللَّهِ، لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ، وَأَلْفَ أَلْفِ آدَمٍ، أَنْتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَأَوْلَئِكَ»<sup>۲</sup> شاید تو بر این پنداری که خداوند تنها این جهان را آفریده و به جز شما بشری را نیافریده است؟ آری به خدا سوگند! به طور حتم خداوند متعال هزار هزار جهان و هزار هزار آدم آفریده که تو آخرین این جهان‌ها و آن آدمیان هستی.

این حاکی از این است که قبل از خلقت حضرت آدم (ع)، انسان‌ها دیگری با تفاوت‌هایی در استعداد و شکل و ظاهر خلق شده بودند لذا اینکه بگوییم «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» خداوند به ملائکه خبر می‌دهد از قرار دادن یک موجودی به عنوان خلیفه انسان‌های پیشین، با برخی روایات هم تأیید می‌شود.

#### بررسی احتمال چهارم

این احتمال هم مردود است بخاطر آنچه که در رد احتمالات سه‌گانه قبلی ذکر شد. مهمترینش هم این است که مستخلف عنہ اصل است و خلیفه فرع است. آنوقت چگونه می‌تواند خداوند از یک طرف انسان را بخاطر ویژگیها و استعدادها و قابلیت‌های منحصر به فردش خلیفه قرار دهد لکن خلیفه موجوداتی شود که در استعداد و قابلیت به پای این موجودات نرسند. نمی‌شود وجود خلیفه اشرف باشد از مستخلف عنہ. این یک اشکال مهمی است که در اینجا وجود دارد. بعلاوه چیزی که می‌تواند به بعضی از این احتمالات به عنوان اشکال متوجه شود، این است که چرا ملائکه می‌گویند «نحن نسبح بحمدك و نقدس لك»؟ این با بعضی از این احتمالات نا متجانس است لذا همه این احتمالات مردود است.

#### احتمال پنجم

آخرین احتمال این است که مستخلف عنہ، خداوند است. قرائن و شواهد داخلی و خارجی زیادی هم بر این مطلب دلالت می‌کند.

#### بررسی احتمال پنجم

اولاً: تنها خلافت از ناحیه خداوند است که نیاز به برخی مقدمات دارد. «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» مقدمه است برای ایجاد این موقعیت برای انسان. اگر انسان بخواهد خلیفه خدا باشد نیاز به تعلیم اسماء دارد یعنی خداوند باید به خلیفه‌اش یک

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۳.

۲. نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۹.

حقیقتی را تعلیم کند. خلیفه نسناس شدن، آن ملائکه خاص و جنیان که نیاز به تعلیم اسماء ندارد و همچنین نیازی به آن مقدمات ندارد. برای اینکه قابلیت سنخیت با مستخلف عنه پیدا کند باید یکسری آمادگی درونش ایجاد شود که مهمترینش تعلیم اسماء است.

**ثانیاً:** یک اشکالی که تقریباً به همه احتمالات چهارگانه گذشته بود، اینجا مرتفع می‌شود. اگر ما مستخلف عنه را خداوند بدانیم اینجا اصل بودن مستخلف عنه و فرع بودن خلیفه حفظ می‌شود. درست است که انسان اشرف موجودات عالم است ولی بالاخره فرع است. مستخلف عنه اگر خدا باشد، قطعاً بالاتر از خلیفه است لذا این قاعده هم به هم نخورد.

**ثالثاً:** اینکه خدای تعالی امر به سجده کرد در مقابل انسان، نشان می‌دهد که انسان خلیفه خداست؛ چون سجده برای خداست و خداوند با دستور به ملائکه برای رسیدن به آن‌ها تفهیم می‌کند که این انسان که خلیفه من است باید در برابرش سجده کنید. اگر قرار بود انسان خلیفه غیر از خدا باشد چرا باید دستور به سجده در برابر او داده شود. یعنی وقتی این انسان به این مقام میرسد البته گفتیم استعدادش به او داده می‌شود. اگر این استعداد را به فعلیت نزدیک کند، نه تنها شایستگی مسجود بودن سایر موجودات را پیدا می‌کند بلکه خیلی از کارهایی که خدا انجام می‌دهد، او هم می‌تواند انجام دهد که باید در جایش توضیح داده شود. خود امر به سجده در برابر انسان، این شاهد خوبی است بر این آیه که مستخلف عنه، غیر از خدا نمی‌تواند باشد.

**رابعاً:** آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» ظهور در چه چیزی دارد؟ شما وقتی در جایی کار می‌کنید و می‌گویید این شخص را جانشین قرار می‌دهم ظهور در چه چیزی دارد؟ یعنی جانشین خودم قرار می‌دهم.

**خامساً:** روایات متعددی هست که در این روایات تعبیر به خلیفه الله در مورد انسان شده است.

لذا مجموعاً مستخلف عنه در این آیه، خداوند متعال است و ادله و شواهدش هم عرض شد. هم از جهت ظاهر الفاظ آیه و هم مفهوم و مضمون و همچنین روایاتی که خارج از این آیه است. مجموع شواهد داخلی و خارجی به وضوح اثبات می‌کند که مستخلف عنه خدای متعال است.

«والحمد لله رب العالمين»